

## عشق و همسرگزینی در خمسه‌ی نظامی

دکتر رضا اشرف‌زاده\*

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

دکتر رقیه رضایی\*\*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر

(تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۳ تاریخ تصویب: ۹۰/۱/۲۷)

### چکیده

پیرگنجه نظام آفرینش را بر پایه‌ی عشق استوار می‌داند. و بی‌عشق بودن را مرگ نام می‌نهد. عشق در نگاه او اکسیری است، که آینه‌ی ضمیر را صیقل می‌دهد. در عاشقانه‌های خمسه، عشق عرفانی، جسمانی، عذری و مادری مطرح است. و عشق عرفانی فراتر از سایر عشق‌هاست. عشقی پاک و نمونه‌ی عالی وحدت عاشق و معشوق، این عشق بسی فراتر از عشق جسمانی است. چرا که برخلاف عشق جسمانی، سخن از خطّ و خال و ابروی معشوق نیست. عشق ارشمیدس به کنیز چینی از مقوله‌های جسمانی است، که ارشمیدس را از کلاس درس ارسطو دور کرده بود. اما از عشقی دیگر به نام عشق عذری سخن می‌گوید. که اصل اساسی در آن رازداری و سرپوشی و پاک ماندن است. عشقی دوطرفه و عقیفانه که همواره عقّتشان

\* ۰۵۱۱-۶۲۲۰۴۳۲

\*\* ۰۹۱۱۲۹۱۳۵۰۳

مایه‌ی فراق و ناکامی آنها می‌شود. عشاق عذری با سوز عشق می‌سازند، دل به مرگ می‌سپارند؛ و به عبارتی دیگر شهید می‌شوند. عشق مادری نیز از دیگر انواع عشق پاک است. عشقی ذاتی که سال‌ها پس از مرگ معشوق هم‌چنان در دل جای دارد. زنان در خمسه‌ی نظامی در عشق و دلدادگی بی‌همتا هستند. و هم‌چون ظاهر زیبا و شورانگیزشان، باطنی زیبا و هویتی دلربا دارند. اما از ابتدایی‌ترین حقّ که حقّ انتخاب همسر است، محرومند. و ازدواج‌هایشان یا به صورت اجباری، یا سیاسی و یا وصیتی است. و تنها در چند مورد عاشقانه و با میل قلبی است.

واژه‌های کلیدی:

عشق، عاشق، معشوق، زن، ازدواج.

Archive of SID

## مقدمه

هرچند سخنوران در این وادی بسیار تاخته‌اند. و هریک به نوبه‌ی خود آثار ارزشمندی ارائه داده‌اند. اما از آن جایی که ادب‌کهن فارسی یکی از غنی‌ترین ادبیات جهان می‌باشد، که در گستره‌ی منظومه‌های عاشقانه خوش درخشیده است، و از آن جا که زن فقط در کنار مرد به عنوان همسر و مادر معنی و مفهوم داشت. و نداشتن شوهر نهایتاً با بی‌فرزندگی و بی‌باری و عقیم بودن همراه بود، بر آن شدم تا با بضاعت مزجاة خود گامی کوچک در این طریق بردارم. نوشتار حاضر زناشویی در خمسه‌ی نظامی را تحت سه عنوان کلی، عشق در خمسه، انواع ازدواج و ریخت‌شناسی ازدواج در خمسه را مورد بررسی قرار داده است. در بحث عشق در خمسه، انواع عشق، چون عشق عرفانی، جسمانی، عذری و مادری مطرح شده است. در انواع ازدواج‌ها ازدواج سیاسی، اجباری، شرطی، وصیتی، عاشقانه و چند همسری مورد بررسی قرار گرفته است. و در پایان به ریخت‌شناسی ازدواج در خمسه، شامل گونه‌های دلباختن، دلالگان و قاصدان در ازدواج، دخالت والدین در این امر، نقش نجوم و اخترشناسی، امتحان و آزمایش داماد و ... اشاره شده است. در این راه خوشه‌هایی از خرمن بزرگان ادب چیده‌ام. و از آثار ارزشمندی چون سیمای زن در فرهنگ ایران، عشق در ادب فارسی، شاهد بازی در ادبیات فارسی، یادگار گنبددوار، آرمان‌شهر زیبایی و ... بهره‌های فراوان جستیم.

## عشق در خمسه نظامی

### ۱- تعریف عشق

حدیث عشق چیزی نیست که بتوان آن را در قالب حروف و کلمات به معنی حقیقی آن بیان کرد. احمد غزالی در سوانح‌العشاق در این باره می‌نویسد: «حدیث عشق در حروف و کلمه نگنجد. زیرا آن معانی ابکار است. که دست حروف به دامن خذر آن ابکار نرسد. (غزالی، ۱۳۶۸: ۲) حقیقت این است که، عشق قابل تعریف و تحدید نیست. و هر کس

که تعریفی از آن بدهد، یا آن رامحدود به حدودی کند، یقیناً از حقیقت عشق ناآگاه است، و از اسرار آن بیگانه. (منافی اناری، ۱۳۷۷: ص ۴۳)

ریشه‌ی زن و مرد در آب‌حیات، عشق است. و وحدت میان جسم و روح به یاری عشق تحقق پذیراست. (ستاری، ۱۳۸۱: ۲۷۱) پیرگنجه در چگونگی خلقت می‌گوید: در آغاز نه عشق بود و نه هستی، تا آن‌که سعادت از دیار نیستی سوی اقلیم وجود پای نهاد. و انسان خلق شد. گرچه بعدها گناه کرد و از بهشت اخراج شد، اما گل‌افشانی وجود او بر ابلیس، داغ لعنت گذاشت. (ر.ک. کلیات: ۱۳۸۴: ۳۳-۳۴، ب ۲۰ و ۵ و ۷ و ۳-۱). پس مفهوم عشق با آفرینش انسان تجلی یافت. پیرگنجه نظام آفرینش را بر پایه‌ی عشق استوار می‌داند. و بی‌عشق بودن رامرگ نام می‌نهد. (ر.ک. همان: ۱۴۲، ب ۶ و ۵) و شعاری فراتر از شعار عشق نمی‌داند. و کسی را که از عشق بی‌بهره است، منجمد و مرده و فسرده می‌پندارد:

مراکز عشق به ناپید شعاری      مبادا تا زیم جز عشق کاری  
فلک جز عشق محرابی ندارد      جهان بی خاک عشق آبی ندارد

(همان، ۱۳۸۴: ۱۴۲، ب ۲ و ۱)

با بررسی آثار نظامی معلوم می‌شود، که در همه‌ی آثار او بوی عشق به مشام می‌رسد. و یکی از عوامل جذابیت داستان‌هایش همین امر است. در مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه که از منظومه‌های بزرگ غنایی هستند، عشق نمودی خاص دارد. هرچند در اسکندرنامه، پیرگنجه قصد سرودن منظومه‌ای حماسی و فلسفی داشته، اما به سخنان عاشقانه‌ی بسیار اشاره کرده است. او حتی صحنه‌های رزم را چون بزم توصیف می‌کند:

به قلب اندر اسکندر فیلقوس      جناحی بر آراسته چون عروس

(همان، ۱۳۸۴: ۵۹۵، ب ۱۴۸)

عشق در خمسه را می‌توان تحت چهار عنوان عشق عرفانی، جسمانی، عذری و مادری تقسیم نمود.

## ۱-۲- عشق عرفانی

ودیع‌های الهی که در وجود انسان‌ها نهاده شده است. و فراتر از عشق جسمانی است. عاشق عارف دیگر نظر بر چشم و خال و ابروی معشوق ندارد. زیرا معشوق او از محسوسات فراتر است. و بالاترین نیروی عالم و منبع جمال لایتناهی است. و آن نیرو خداست. (مدی، ۱۳۷۱: ۱۱۸). دکتر پورنامداریان صفات معشوق عرفانی را چنین بیان می‌کند:

۱- مظهر زیبایی و جمال است.

۲- از همه کس و همه چیز بی‌نیاز است.

۳- عاشق خود را در مقابل زیبایی نادیدنی و قدرت نامتناهی او ذره‌ای بسیار ناچیز می‌داند.

۴- برخلاف معشوق انسانی، مظهر علم و حکمت و دانایی است. (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ۸۳) با تأمل در موارد چهارگانه‌ی فوق می‌توان عشق عرفانی و معشوق آسمانی را در منظومه‌ی حکیم گنجه جست. نصرالله پورجوادی در کتاب «بوی جان» صحنه‌ی آب تنی شیرین در چشمه را عرفانی می‌داند و می‌نویسد: اولین نظر عاشق به معشوق در هرداستان عاشقانه، حادثه‌ای است مهیج و فراموش نشدنی، که باعث شروع یک انقلاب عظیم در درون عاشق می‌شود. لذا شاعر سعی می‌کند آن صحنه را برجسته‌تر نشان دهد. علت عشق، نظر است. و عشق بیرون از اختیار عاشق است. و قضایی الهی است. از آن جایی که صحنه اولین دیدار خسرو و شیرین هنگامی است که شیرین در چشمه است، و با توجه به داستان که کاملاً تصادفی و اتفاقی است، می‌توان آن را قضای الهی دانست. به حکم قضاست که اسبان در آن محل سستی می‌کنند. و دست قضاست که خسرو را به طرف چشمه می‌برد. همان‌طور که شیرین هم بر اثر قضا به آن‌جا آورده شده است. پس دست قضاست که حجاب از چهره‌ی شیرین برداشته و خسرو توانسته است روی او را ببیند. و در دام عشق افتد. پس عشق و عاشقی، امری است مقدر و بیرون از اختیار عاشق. محل وقوع حادثه نیز در فضای باز یعنی زیر آسمان روی می‌دهد. جایی که حکم قضا می‌تواند بدون مانع فرود آید. شیرین در چشمه‌ی آب است. و این چشمه می‌تواند نمود حیات باشد. دیدن روی معشوق در چشمه‌ی آب از لحاظ فلسفی نکته مهمی است. این تجربه یادآور تجربه‌ی فیلسوف یا حکیم در تمثیل غار در جمهوری‌ت افلاطون است.

زیرا درعالم مُثُل نیز مشاهده‌ی آفتاب، بی‌واسطه در نظر اوّل میسر نیست. شیرین نیز به تعبیر شاعرانه‌ی نظامی، ماهی تابان است، که عکس آن در آب افتاده است. و خسرو با این واسطه می‌تواند او را ببیند. (پور جوادی، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۴۸)

گهی دیده به آب چشمه می‌شست      چو ماهی ماه را در آب می‌جست

(کلیات، ۱۳۸۴: ۱۷۲، ب ۱۰۱)

در منظومه‌ی خسرو و شیرین، اگر نه به کثرت منظومه‌ی لیلی و مجنون، اما نمونه‌هایی از وحدت میان عاشق و معشوق‌رامی توان دید. به عنوان مثال، در میان زاری کردن‌های فرهاد درحین کوه‌کنی. (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

به تو باد هلاکم می‌دواند      خطا گفتم که خاکم می‌دواند

(کلیات، ۱۳۸۴: ۲۵۰، ب ۱۱۴)

و با وجود آگاهی از مرگ خویش در راه معشوق می‌گوید:

چو تو هستی نگویم کیستم من      ره آن تست در ده چیستم من  
نشاید گفت من هستم، تو هستی      که آنگه لازم آید خود پرستی

(همان: ۲۵۰، ب ۱۱۶ - ۱۱۵)

و این نمونه عالی وحدت عاشق و معشوق است. چنین وحدتی در آغاز عشق خسرو و شیرین مشاهده نمی‌شود. اما آن‌جا که خسرو نیز کیمیای عشق را درمی‌یابد، پایان راه به گونه‌ای دیگر به وحدت می‌انجامد. (ثروت، ۱۳۷۸: ۱۵۷-۱۵۶) عشق عرفانی درلیلی و مجنون هم نمودی خاص دارد. درمباحثه‌ی میان مجنون و ابن سلام، اتحاد عاشق و معشوق را می‌توان یافت.

عشق است خلاصه‌ی وجودم      عشق آتش گشت و من چو عودم  
عشق آمد و خاص کرد خانه      من رخست کشیدم از میانه

(کلیات، ۱۳۸۴: ۵۶۵، ب ۸۰ و ۷۹)

در پایان‌نامه‌ی مجنون به لیلی هم این وحدت را می‌توان یافت:

با تو خودی من از میان رفت      و این راه به بی‌خودی توان رفت

(همان، ۱۳۸۴: ۵۵۱، ب ۷۷)

که نشان از کمال اتحاد این دو دلداده است. و چه زیبا گفته است که دو جان با هم در یک تن نمی‌سازند. و از این پس تو و من یک دل می‌شود. و نقش دوئی از میان برداشته می‌شود. (ر.ک. همان، ۵۶۱، ب ۲۹ و ۲۸ و ۲۵ و ۱۷-۱۶)

اتحاد این دو، ناگسستنی و ژرف و غیرقابل تجزیه است. به گونه‌ای که مجنون نمی‌داند عاشق است یا معشوق. (ر.ک. ثروت، ۱۳۷۸: ۱۵۶)

در خود غلظم که من چه نامم      معشوقم و عاشقم کد/م

(کلیات، ۱۳۸۴: ۵۲۹، ب ۱۱۱)

گاه تلون‌های طبع مجنون هم تماشایی است. و به احوال عارفان می‌ماند که گهی بر طارم اعلی می‌نشینند و گهی بر پشت پای خود نینند. وقتی نوفل برای یاری مجنون در به‌دست آوردن لیلی با قبیله‌ی لیلی می‌جنگد، مجنونی که پیشتر از نوفل مدد طلبیده بود. و با تصمیم او مبنی بر نبرد با قبیله‌ی لیلی خشنود شده بود، حال در کنار میدان نبرد از کشته شدن جنگجویان قبیله‌ی معشوق آزرده خاطر است. (ر.ک. حمیدیان، ۱۳۷۳: ۱۹۸)

نمونه‌ی دیگر از این نمادگری‌های عارفانه را در لیلی می‌بینیم. که وقتی پیر زن چاره‌گر، لیلی را به نظاره مجنون می‌برد، لیلی ده‌گام دورتر از دلداده می‌ایستد. و از فرط عفاف در عین بی‌قراری از پای در می‌افتد. و این معنی شبیه ماجرای بازماندن جبرئیل از همراهی حضرت پیغمبر(ص) در معراج است. و ماجرای حضرت موسی در برابر آتش طور که عارفان آن را نمادی برای بیان حیرت از مشاهده‌ی جلال الهی به کار برده‌اند.

(همان: ۲۰۱-۲۰۰)

فرمود به پیرکای جوانمرد      زمین بیش مرا نماند ناورد

زمین‌گونه که شمع می‌فروزم      گری پیکر شترک روم بسوزم

(کلیات، ۱۳۸۴: ۵۵۹، ب ۶۵-۶۴)

لیلی در شعر عربی و بعدها در شعر غنایی رمزی از معشوق حقیقی است. وی نخستین رمز زنانه‌ی الله است. چرا که حال مجنون هم در عشق لیلی بی‌شبهت به حالت جنون و سُکر عارف در مشاهده‌ی حق نیست. (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۳۳) در هفت پیکر نظامی نیز نموده‌های عشق عرفانی آشکار است. آقای الهی قمشه‌ای در مقاله‌ی «حجله‌ی حسن بیارای که داماد آمد» آورده است: «هفت گنبد از سیاه تا سفید، همه‌ی رنگ‌ها و از

کیوان تا زهره، همه‌ی سیارگان و از شنبه تا جمعه همه‌ی زمان‌ها را در برمی‌گیرد. و به زبان رمز تمامی قصّه‌ی آفرینش را از سیاه که رمزی از اسم باطن یا مقام ذات الهی و خلوت ابدی شاهد هستی با خویش است، تا سفید که ظهور کامل همه‌ی رنگ‌ها و تجلی اسم ظاهر از اسمای حسنا‌ی الهی است، باز می‌گوید. سیاه همه‌ی رنگ‌ها را در خود نهفته است. و هیچ یک را باز نمی‌تابد. از این روی رمز سکوت مطلق و غیبت مطلق و مقام لاسم و لارسم یا عنقای مغرب و امثال این‌گونه تعبیرات است. و سفید همه‌ی رنگ‌ها را باز می‌تابد. و چون روز همه چیز را آشکار می‌کند. و رمز جمال الهی است. که نور آسمان و زمین است و به هر طرف که رو کنند، چهره‌ی اوست. «وی قصّه‌ی دختر حصری را که برای رهایی از دست خواستگاران به قلعه‌ای برفراز کوهی رفته و شرایط بسیار سختی برای خواستگاران در نظر می‌گیرد، چنین تعبیر عرفانی می‌کند: «این دختر ناز پرورده، چون آدمیان را هریک به گونه‌ای عاشق خود می‌بیند. روی از همه نهان می‌کند، و سیمرخ وار در بلندای کوه قاف در قلعه‌ای که محراب جلال و حریم عزت اوست، مقام می‌کند. و هفت طلسم یا وادی و امثال آن را بر سر راه می‌نهد. آن‌گاه خیالی از حُسن بی‌مثال خود را بر اوج پرندگون آفرینش و آفاق و انفس نقش می‌کند. و به زبان تکوین دعوتی عام می‌نماید از تمام سوداگران عشق که اگر طالب اویند، این راه و این نشان. و پس از آن که سرهای بسیاری در راه عشق بریده می‌شود، جوانی هنرمند، به کمک پیر و مرشدی دانا، هم‌چون مرغان منطق‌الطیر، کوه به کوه و وادی به وادی پیش می‌روند، تا این که آن خضر فرخنده رامی‌یابد. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۶۳-۳۷۵) هفت داستان هفت‌گنبد به هفت مرحله‌ی سیر و سلوک و مشکلاتی که برای سالکان این طریق به وجود می‌آید، شواهد گویایی است. هفت شهرعشق از نظر بعضی عرفا عبارت است از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل، رضا. قصه‌ی روز شنبه، یعنی شاه سیاهپوش با اولین شهرعشق یعنی «توبه» مطابقت دارد. و «توبه»، یعنی بازگشت از راههای باطل به سوی حق. قصه‌ی یکشنبه یعنی شاه کنیز فروش با شهر دوّم عشق یعنی «ورع»، نگرانی سالک از این که مبادا به سبب کاری ناپسند او را ترک کنند. موضوع قصه دوشنبه یعنی «بشر و ملیخا» با شهر سوّم عشق یعنی «زهد» شباهت دارد. «بشر» نماینده‌ی زهد و پرهیزگاری و «ملیخا» نماینده‌ی بدی و لجاج و عناد است. بشر با دیدن زیبایی ملیخا با این که بسیار وسوسه شیطانی در او بیدار شده بود، اما خویش‌داری می‌کند.



موضوع قصه روز سه شنبه که دخترحصاری است، که برای انتخاب خواستگاران‌ش شروطی سخت می‌گذارد، با شهرچهارم عشق یعنی «فقر» یکی است. «فقر» معنی تجلی این حقیقت بر دل سالک است که اگر سلیمان باشد، هم‌چنان مسکین است.

(الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۱: ۳۳۵)

موضوع قصه‌ی چهارشنبه، یعنی افسانه‌ی ماهان با شهر پنجم عشق یعنی صبر، سازگار است. صبر، آزمودن پای‌داری عاشق در سختی‌های راه عشق است.

(همان: ۳۳۱)

داستان روز پنج‌شنبه، قصه‌ی خیر و شر با وادی ششم «توکل» مطابقت دارد. توکل یعنی دریافت این معرفت که جهد سالک و طاعات و خدمت‌های او، هر چند فریضه است، اما بر آن تکیه نتوان کرد. زیرا جهد سالک جز به فیض الهی نیست. و اگر فیض الهی منقطع شود، در راه فروماند. (همان: ۳۳۵)

## ۲-۲- عشق جسمانی

عشق جسمانی کیفیتی است نفسانی، مبتنی بر اشتیاق و میل شدید به تملک زیبایی. (مدی، ۱۳۷۱: ۳۰) منشأ عشق جسمانی همان زیبایی جسمی معشوق است. این عشق در بسیاری از موارد از طرف عرفا و فلاسفه مورد نکوهش قرار گرفته است. چنان‌که افلاطون در رساله‌ی مهمانی خود این نوع عشق را کارِ زنان و هرزگان می‌داند.

(شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱)

دوام این عشق به دوام زیبایی معشوق است. چه هدف از این عشق، تمتع از زیبایی‌های جسمانی است. نمونه‌ی این عشق را در اسکندرنامه و در داستان ارشمیدس و کنیز چینی می‌توان دید. ارشمیدس چنان شیفته‌ی کنیز چینی می‌شود که از کلاس درس ارسطو، دوری می‌گزیند. ارسطو با معجون زشت کئنده که به کنیز می‌خوراند، او را به کلاس درس برمی‌گرداند. پس از مدتی دوباره زیبایی کنیز به او بازگشته و ارشمیدس دوباره کلاس را ترک می‌کند. تا این‌که کنیز می‌میرد و ماجرای عشق جسمانی پایان می‌پذیرد. (ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۱۳۴۰-۱۳۳۸، ب ۶۷ - ۱۴) همه‌ی عشق‌هایی که در هفت پیکر نسبت به زنان وجود دارد، در عین‌هاله‌ی عرفانی، عشقی جسمانی و مادی است. عشق اسکندر به کنیز چینی، عشق اسکندر به دختر کید هندی، عشق خسرو به شکر اصفهانی، عشق بهرام به فتنه، همه از مقوله‌ی عشق جسمانی است. عشق خسرو به

شیرین نیز درعین بعضی تعابیر عرفانی، به نظر می‌رسد که هدف بهره‌ی جسمی بوده، اما این عشق مشکلاتی نیز با خود به همراه دارد. از آن جمله خیانت و غدر و فراق معشوق، وجود رقیب یا ساعی، نارضایتی اولیای عاشق و معشوق به وصال آنها و... (مدی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

### ۳-۲- عشق عذری

عشق افلاطونی یا «حب العذری» که بین قبایل ساکن در میانه‌های شبه‌جزیره عربستان رواج داشته است، منسوب است به قبیله‌ی «بند عذره»، اصل اساسی در این عشق رازداری و سرپوشی و پاک ماندن است. عشق دو طرفه و عفیفانه که همواره عفتشان مایه‌ی فراق و ناکامی آنها می‌شد. و اگر فراق جان‌کاه آنها دیداری درپی داشت، عاشق بیچاره مرگ را بر لمس محبوب ترجیح می‌داد. (ر.ک. احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۳۴) در این عشق، عشق و ازدواج مانع‌الجمع می‌شوند. و معشوق گاه به اجبار با شخصی معمولاً ثروتمند ازدواج می‌کند که ذره‌ای مورد محبت او نیست. و نیز به ابراز محبت داماد ناخواسته ارجی نمی‌نهد، و هم‌چنان به عاشق دل‌سوخته‌ی خود وفادار می‌ماند.

(ستاری، ۱۳۸۱: ۱۴۸)

قهرمان عشق عذری از لحاظ روان‌شناختی و جامعه‌شناختی «آزار طلب» است. نه «آزارگر». عشق عذری مرگ آور و بی‌رحم است. در عشق عذری، عفاف و تمنا درمقابل هم قرار دارند. و درون عاشق را می‌آشوبند. و کشمکش دائمی ایجاد می‌کنند. در عشق عذری اگر عفاف نباشد که آتش تمنا را تیزتر کند، عشق عذری پا نمی‌گیرد. شاید بهترین صفت عشق عذری، آتشی بودن آن باشد. چرا که عاشق بیچاره، چاره‌ای جز تسلیم و سوختن در این آتش ندارد. (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۳۴) یکی از خصوصیات عشق عذری، بی‌اختیار بودن عاشق است. در بیت ذیل از منظومه‌ی لیلی و مجنون، گام نهادن در راه عشق را به اختیار خود نمی‌داند. پس عشق مجنون به لیلی با معیار «حب العذری» قابل سنجش است:

زین ره که نه برقرار خویشم      دانی نه به اختیار خویشم

(کلیات، ۱۳۸۴: ۴۸۹، ب ۵۷)

در تمام داستان لیلی و مجنون، عفت و پاک‌دامنی به چشم می‌خورد. به طوری که در ملاقات‌های آنان ذره‌ای آلودگی جسمانی و عشق جسمی به چشم نمی‌خورد:

قانع شده این از آن به بویی و آن راضی ازین به جستجویی

(همان: ۴۷۶، ب ۹۶)

در دومین دیدار لیلی با مجنون، لیلی می‌گوید: اگر مجنون، عاشق کامل است، ماندن و دیدار او بیش از این حد، حرام است.

او نیز که عاشق تمام است زین بیش غرض بر او حرام است

(همان: ۵۶۰، ب ۶۹)

در عشق عذری، ملاقات‌ها پنهانی و دور از چشم بیگانه و در دیاری غریب و بندرت صورت می‌گیرد. ملاقات‌های لیلی و مجنون نیز دور از چشم مردم صورت می‌گیرد. و همواره واسطه‌هایی چون «پیرزن دیار لیلی» در میانه دارند. کتمان راز، از دیگر مختصات عشق عذری است. در کتمان راز، لیلی بر مجنون ارجح است. زیرا سر عشق خود را حتی از مادر و دوستان هم پنهان می‌کند. (ستاری، ۱۳۶۶: ۱۹۲-۱۹۱)

حقیقت عشق عذری، دست‌یابی به معرفت است، نه وصال. اگر هدف وصال بود، مجنون می‌توانست بعد از مرگ شوهر لیلی، با او ازدواج کند، اما این کار را نمی‌کند.

(همان: ۲۱۲)

چون عاشق را کس بکاود معشوقه ازو برون تراود

(کلیات، ۱۳۸۴: ۵۳۴، ب ۹)

عشاق عذری با سوز عشق می‌سازند. دل به مرگ می‌سپارند. و به عبارتی دیگر شهید می‌شوند. لیلی در بستر مرگ با مادر این‌گونه درد و دل می‌کند:

خون کن کفتم که من شهیدم تا باشد رنگ روز عیدم

(همان: ۵۷۰، ب ۳۹)

این عشق، نفس تطهیر شده و معصوم را ملکوتی می‌کند و به لاهوت می‌رساند.

(ستاری، ۱۳۶۶: ۲۱۲)

## ۴-۲- عشق مادری

وقتی صحبت از مادر می‌شود، بی‌تردید آن‌چه به ذهن می‌آید، ایثار و فداکاری است. کلمه‌ی مادر برای ما ایرانی‌ها مترادف است، با درد و رنج و هم‌معنی با شب زنده‌داری‌های طولانی، چهره‌ای خسته که می‌شکند، می‌گرید ... اما می‌خندد. در منظومه‌های نظامی هیچ مادر بی‌مهر و یا دارای شخصیت تیره وجود ندارد. این عشق ذاتی چون عشق عرفانی است. که سال‌ها پس از مرگ معشوق هم‌چنان در دل جای دارد. و چون عشق جسمانی نیست، که بتوان به جای معشوق حقیقی چیز دیگری جای‌گزین کرد. هرچند مادران خمسه حضوری حاشیه‌ای دارند، اما حضورشان پررنگ است. مادران خمسه، مادرانی مهربان و فداکارند. مادرانی که فروغ محبت‌شان صیقل روح فرزندان‌شان است. عشق مادر روشنگر به فرزند در توصیه‌هایش به اسکندر وقتی که دست روشنگر را در دست اسکندر می‌نهد، کاملاً آشکار است. قلبش به یاد دختر در سینه می‌تپد و آرام و قرار ندارد.

نگویم گرامی‌ترین گوهری      سپردم به نامی‌ترین شوهری  
پدر کشته‌ای بی‌پدر مانده‌ای      تیمی ولایت برافشانده‌ای  
سپردم به زنه‌ار اسکندری      تو دانسی و فردا و آن داوری

(کلیات، ۱۳۸۴: ۱۰۲۷، ب ۱۱۴-۱۱۰)

عشق مادر اسکندر به فرزند نیز از نمونه‌های عالی عشق مادرانه است. او که نخستین مادر در شرف‌نامه است، برای زایمان فرزند خانه و کاشانه را ترک می‌کند، و به ویرانه‌ای پناه می‌برد. و پس از آن‌که فرزند را به دنیا می‌آورد، خود از دنیا می‌رود. دل‌واپسی‌های این مادر در واپسین لحظات عمر برای فرزندش نشان از عشق مادرانه‌ی اوست.

که گویی که پرورد خواهد ترا      کدامین دده خورد خواهد ترا

(کلیات، ۱۳۸۴: ۹۴۴، ب ۲۲-۲۰)

عشق مادر مجنون به فرزندش نیز از نمونه‌های عالی عشق مادرانه است. او پس از آن‌که فرزندش را با سر و رویی آشفته و بیمارگون می‌یابد. او را در آغوش می‌کشد. با

دستان مهربانش بر زخم‌های او مرهم می‌نهد. سخنانش با فرزند حاکی از مهر و محبت مادرانه‌ی اوست. (ر.ک. همان، ۵۵۴، ب ۲۰-۱)

عشق مادر بهرام در ناپدید شدن فرزندش، نمود خاص می‌یابد. او پس از ناپدید شدن فرزند از مال و جان مایه می‌گذارد، تا شاید فرزند گمشده‌اش را بیابد. و تنها با ندای سروش غیبی است که آرام و قرار می‌یابد. (ر.ک. همان، ۸۰۶، ب ۷۰-۶۵)

و موارد بسیار دیگر در خمسه که حاکی از عشق خالص مادرانه است. و در همه‌ی موارد عشق مادر و فرزند، عشقی استوار و همراه با ایثار و فداکاری است.

### ۳- انواع ازدواج در خمسه‌ی نظامی

ازدواج در خمسه‌ی نظامی به گونه‌های مختلف چون: ازدواج سیاسی، اجباری، شرطی، وصیتی، عاشقانه و چند همسری بود. که به تک‌تک آن اشاره می‌شود.

#### ۳-۱- ازدواج سیاسی

در این ازدواج، دختر وجه‌المصالحه قرار می‌گیرد. حق انتخاب ندارد، بلکه انتخاب شونده و بر پایه‌ی خواستی ناآگاهانه است. این ازدواج دلایل متعدّد دارد. گاه به منظور به‌دست آوردن نیرو و توان سیاسی- نظامی انجام می‌گیرد. و گاه با انگیزه‌ی متحد ساختن نیروهای داخلی برای به‌دست آوردن قدرت بیشتر انجام می‌گیرد. (ر.ک. معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۲۸۷-۲۸۳)

#### ۳-۱-۱- ازدواج خسرو با مریم

به نظر می‌رسد این ازدواج با انگیزه‌ی متحد ساختن و به دست آوردن قدرت بیشتر انجام گرفته است. چون خسرو به روم رسید، قیصر پسر خود «نیاطوس» را با سپاه بسیار در رکاب خسرو فرستاد. و در قبال این کمک و یاری، دختر خود مریم را به همسری او درآورد.

حدیث آن عروس و شاه فرخ  
همان لشکر کشیدن با نیاطوس  
که اهل روم را چون داد پاسخ  
جناح آراستن چون پرتاوس

(کلیات، ۱۳۸۴: ۲۰۹، ب ۳-۴۲)

## ۳-۱-۲ ازدواج اسکندر با دختر کید هندی

در این ازدواج پیش از آن که پای عشقی در میان باشد، پیمان زناشویی بسته می‌شود. اسکندر که به قصد کشورگشایی به هند رفته بود، از حاکم آن شهر خواست تا تسلیم شود. کید تسلیم شد. و به اسکندر گفت که اگر دست به غارت نزنی، دخترم را همراه سه چیز ارزشمند دیگر به تو می‌بخشم. و سرانجام اسکندر با دخترش ازدواج می‌کند. (ر.ک. همان: ۱۰۸۱، ب ۷۲-۶۶)

در این ازدواج دختر حق انتخاب نداشته، بلکه انتخاب شونده است. و به عنوان وجه‌المصالحه قرار گرفته است.

## ۳-۲-۲ ازدواج اجباری

این ازدواج برخلاف میل قلبی دختر انجام می‌گیرد. دختر حق انتخاب ندارد. و تنها والدین تصمیم گیرنده هستند.

## ۳-۲-۱ ازدواج لیلی با ابن سلام

در داستان لیلی و مجنون، ابن سلام افرادی را به خواستگاری لیلی می‌فرستد. در حالی که لیلی از عشق مجنون می‌سوخت، پدر و مادرش بدون مشورت با او به آنان وعده می‌دهد، که پس از بهبودی لیلی او را به عقد ابن‌سلام درآورند. (ر.ک. همان: ۴۹۷، ب ۲۲-۲۰)

و پس از بهبودی لیلی، پدر برخلاف میل شخصی دختر، او را به عقد ابن‌سلام در می‌آورد.

## ۳-۳ ازدواج شرطی

این ازدواج همراه با شرط‌هایی از جانب عروس و خانواده‌ی اوست. در خمسه، سه مورد ازدواج شرطی مشاهده می‌شود. دو مورد شرط از جانب خانواده‌ی عروس و یک مورد از جانب خود عروس است.

**۳-۳-۱- ازدواج خیر با دختر پادشاه**

دختر پادشاه که از بیماری صرع رنج می‌برد. پادشاه شرط ازدواج با دختر را معالجه او دانست. و اعلام کرد هر کس که دخترش را بهبود بخشد، او را به دامادی بر می‌گزیند. در این میان خیر دختر را معالجه نموده و با او ازدواج کرد.  
(ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۷۷۱-۷۷۰ - ب ۲۴۶-۲۴۵)

**۳-۳-۲- ازدواج خیر با دختر وزیر**

دختر وزیر که در اثر بیماری آبله چشمانش کور شده بود. و وزیر از این مسأله بسیار رنج می‌برد. شرط ازدواج با دختر را بهبودی چشمانش دانست. و اعلام نمود که هر کس چشمان دختر را بهبود بخشد، داماد او می‌شود. و خیر با معالجه‌ی چشمان دختر با او ازدواج می‌کند. (ر.ک. همان: ۷۷۳، ب ۳۰۶-۳۰۷)

**۳-۳-۳- ازدواج دختر حصاری**

این دختر که برای رهایی از خواستگاران، قصری بر فراز کوهی بنا کرده، و راه قصر را طلسم بند نموده بود. شرط کرد، هر کس طلسم را بگشاید و در قلعه را پیدا کند، و به سؤالات من در حضور پدر پاسخ دهد، او را به همسری برمی‌گزینم. و سرانجام جوانی با گشودن طلسم و پاسخ دادن به سؤالات او در حضور پدر با او ازدواج نمود.  
(ر.ک. همان: ۷۳۶ - ب ۸۳-۷۷)

**۳-۴- ازدواج وصیتی**

این ازدواج که بنا به وصیت والدین عروس یا داماد صورت می‌گیرد، در خمسه تنها یک مورد مشاهده شده است. در این ازدواج دختر انتخاب کننده نیست. بلکه انتخاب شونده است.

**۳-۴-۱- ازدواج اسکندر با روشک**

دارا - پدر روشک - در آخرین لحظات عمرش به اسکندر وصیت می‌کند، که روشک را به همسری خود برگزیند. و اسکندر نیز بنا به وصیت دارا با روشک ازدواج می‌کند.  
(ر.ک. همان: ۱۰۰۹، ب ۱۷۷-۱۷۵)

## ۳-۵- ازدواج عاشقانه

به پیوندی که براساس عشق و دل‌دادگی صورت پذیرد، ازدواج عاشقانه می‌گویند. (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۲۸۸)

## ۳-۵-۱- ازدواج خسرو و شیرین

داستان عشق این دو دل‌داده از نمونه‌های عالی داستان‌های عاشقانه است. آن‌دو با تمام وجود هم‌دیگر را می‌خواهند. و هیچ چیز نمی‌تواند مانع وصال آنان شود. دختری یگه و تنها برپشت‌اسب می‌نشیند و بی‌هیچ ملازم و پاسداری از ارمنستان تا تیسفون می‌تازد. تا برای لحظاتی، محبوب خود را دیدار کند. در آغاز عشق شیرین به خسرو، هوس چهره‌ای غالب دارد. هرچند میهن بانو او را به حفظ عفت و عصمت زنانه سفارش می‌کند، ولی در دیدارهای نخستین با خسرو، چندان پای بند عفت و پاک‌دامنی نیست؛ اما در پایان این عشق از خامی به پختگی می‌رسد. (ر.ک. ثروت، ۱۳۸۱: ۵۵) شیرین در عاشقی، نمونه‌ی کامل وفاداری و دل‌دادگی است. او روزها و شب‌های هجران را به یاد خسرو و به عشق او سپری می‌کند. و دل از بند خسرو باز نمی‌گیرد. شیرین تا پای جان در عشقش به خسرو وفادار بوده است. مرگ زیبایش نشان از عشق راستین او به خسرو است. خسرو نیز به او عشق می‌ورزید. اما او چون شیرین، عاشق پاک‌باز نبود. عشق او با هوس آلوده است. اگر او در عشق شیرین، پای بر جا و پاک‌باخته بود، نمی‌توانست یک لحظه از یاد او غافل باشد. (ر.ک. همان، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۰) در هر صورت خواه این عشق را جسمانی بدانیم، و خواه بعضی تعابیر عرفانی از آن کنیم، ازدواج این دو دل‌داده ازدواج عاشقانه است. چرا که اساس آن پیوند، عشق و دل‌دادگی است. و پیرگنجه نیز تلاش می‌کند، با تمام هوس‌رانی‌های خسرو او را عاشق واقعی جلوه دهد.

## ۳-۵-۲- ازدواج خیر با دختر گرد

شالوده و اساس این ازدواج، عشق و دل‌دادگی است. دخترگرد، خیر را در حالی که چشمانش از حدقه درآمده، و درخون می‌غلطید، یافت. او را به خانه برد. چشمانش را مداوا کرد. در تمام مدتی که خیر درخانه‌ی گردِ صحرانشین بود، و از دو چشم محروم، از شنیدن صدای دختر، عاشق او شده بود. و دختر نیز هم‌چنان عشق او را در دل داشت.



لفظ شیرین او شنیده بسی / لطف دستش بدو رسیده بسی  
دل در و بسته بود و آن دل بند / هم در و بسته دل زهی پیوند

(کلیات، ۱۳۸۴: ۷۶۷، ب ۲-۱۶۱)

و سرانجام این عشق پاک و بی‌آلایش و ساده به ازدواج آن دو می‌انجامد.

### ۳-۶- چند همسری یا تعدد زوجات

در جوامع ابتدایی، هنگامی که کشاورزی رونق یافت و کارگران فراوان لازم آمدند، مردان به چندزن گزیدن و نیز به برده گرفتن پرداختند. کمی تعداد مردان نسبت به زنان در چند زن گزینی مؤثر افتاد. (رواندی، ۱۳۷۱: ۲۱۱) در خانواده‌های پدرسالار ایرانی که پدر قدرت و اختیار تام داشت، چند همسری و تعدد زوجات رواج یافت. عده‌ی زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد به نسبت استطاعت او بود.

(کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۳۳)

در خمسه‌ی نظامی، به نظر می‌رسد تعدد زوجات بیشتر برای اطفاء شهوت صورت می‌گرفت.

### ۳-۶-۱- ازدواج بهرام با دختر شاهان هفت اقلیم

بهرام پس از پیروزی برخاقان و سامان دادن کارها میل به فراغت و نشاط کرد. و تصویر هفت شاهزاده خانم را که در خورنق دیده بود، به یاد آورد. و مهر آنان را در دل احساس کرد. و به خواستگاری آنان فرستاد. نخست دختری از نژادکیان خواست. پس از آن به ترتیب دختر خاقان چین، دختر قیصر روم، دختر شاه مغرب، دختر رای هند، دختر حاکم خوارزم و شاهزاده خانم سقلاب را به بارگاه خود آورد. و هفت قصر برای هفت شاهزاده بنا کرد. و بهرام هر روز در گنبدی مهمان یکی از شاهزاده خانم‌ها می‌شد و به عیش و طرب می‌پرداخت. (ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۹۰ - ۶۸۹، ب ۲۲-۱)

### ۳-۶-۲- ازدواج خیر با دختر گُرد، دختر شاه و دختر وزیر

پس از آن که چشمان از حذقه درآمده‌ی خیر توسط دختر کرد و خانواده‌اش بهبود یافت. با دختر گُرد ازدواج کرد. و پس از آن با معالجه‌ی دختر بیمار شاه و وزیر با آن دو نیز ازدواج نمود. (ر.ک. همان: ۷۳-۷۷، ب ۳۰۸ - ۲۶۶)

### ۴- ریخت‌شناسی ازدواج در خمسه

#### ۴-۱- بهار موسم عشق و عاشقی

داستان دل‌دادگی خسرو و شیرین در فصل بهار بود. در چمن‌زاری که سروسپه‌ی قد برافراشته و بنفشه تاب زلف را بردوش افکنده و بناگوش شیرین را باد گشاده، و غزالان به گُردسبزه‌زار با مادر بازی می‌کنند. و نوای بلبلان، عاشقان را از خود بی‌خود کرده، خسرو با شیرین شب و روز به هر نُهت‌گاهی شاد و خرم بودند. گاه در مرغزاری می‌می‌خوردند. و گاهی بر کوهساری گل می‌چیدند و خوشی‌ها می‌کردند. (ر.ک. همان: ۱۹۳، ب ۲۲ و ۲۱ و ۱۹)

#### ۴-۲- گونه‌های دل‌باختن در خمسه

۴-۲-۱- دل‌باختن از راه شنیدن: در این گونه دل‌باختن، عاشق از راه شنیدن صدای معشوق یا توصیف او از شخص دیگر، دل در گرو عشق او می‌بندد.

#### ۴-۲-۱-۱- دل‌باختن شیرین از خسرو

در داستان خسرو و شیرین وقتی نخستین بار شاپور، از شیرین و زیبایی‌هایش برای خسرو می‌گوید، و قامتش را به نخل، دندان‌هایش را به مروارید و گیسوانش را به کمند مانند می‌کند؛ آتش عشق شیرین در دل خسرو شعله‌ور می‌شود. (ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۲، ب ۷۷-۳۰)

## ۴-۲-۱-۲-دل‌باختن دختر کرد از خیر

در داستان خیر و شر، پس از آن که دخترگردد، خیر را به‌خانه برد. از آن جایی که خیر از دو چشم نابینا بود، از صدای دل‌نشین دختر عاشق او شد. و پس از بهبودی چشمانش، با او ازدواج کرد. (ر.ک. همان: ۷۶۷، ب ۱۶۲-۱۶۰)

۴-۲-۲-دل‌باختن از راه دیدن در این‌گونه دل‌باختن عاشق و معشوق از راه دیدار، چه دیدار تصویری و چه حضوری، دل به یکدیگر می‌بندند.

## ۴-۲-۲-۱-داستان خسرو و شیرین

شیرین که دختری است، اهل شکار و گردش، نه زندانی حرم‌سرا، در یکی از گردش‌ها، چشمش به تصویر دل‌ربای خسرو می‌افتد. تصویری که محصول انگشتان قلم زن و استعداد بی‌نظیر شاپور صورت‌گر است. و چون تصویر را از نزدیک می‌بیند از خود بی‌خود می‌شود. و دل درگرو عشق او می‌بندد. (ر.ک. همان: ۱۵۸، ب ۳۴-۳۳)

## ۴-۲-۲-۲-ابن سلام و لیلی

ابن سلام، جوانی آراسته و ثروتمند از قبیله‌ی بنی‌اسد روزی از نخلستان می‌گذشت، که چشمش بر لیلی افتاد، و درنگ‌آه دل درگرو عشق او بست.  
(ر.ک. همان: ۴۹۷، ب ۱۰-۵)

## ۴-۲-۲-۳-لیلی و مجنون

مجنون چون لیلی را در مکتب خانه دید، در اوّلین دیدار، بذر عشق در دل آن دو جوانه زد. و برخلاف دوستانش که به علم خوانی مشغول بودند، اینان تنها حدیث عشق و مهربانی درس‌داشتند. (ر.ک. همان: ۴۷۲-۴۷۱، ب ۷۵ و ۶۹ و ۶۸)

## ۴-۲-۲-۴-بهرام گور و دختران پادشاه هفت اقلیم

بهرام نیز چون تصویر هفت شاهزاده خانم را در خورنق دید. مهر آنان در دل او جای گرفت. آن‌گاه آنان را خواستگاری نمود. و با آنان ازدواج کرد. بهرام از راه تصویر دختران، دل به آنان باخت. (ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۶۹۰-۶۸۹، ب ۲۲-۱)

#### ۴-۲-۵- بشر و همسر ملیخا

بشر که از راهی می‌گذشت، چشمش به زنی افتاد که برقع بر روی بسته بود. باد برقع از روی زن کنار زد. و بشر با دیدن روی این زن عاشق او شد. و سرانجام این عشق دیداری به ازدواج انجامید. (ر.ک. همان: ۷۲۴. ب ۲۱-۱۸)

#### ۴-۳- دلالگان و قاصدان در امر ازدواج

در ازدواج‌ها و عاشقانه‌های خمسه در ایجاد روابط عاشقانه، معمولاً فردی میانجی است. که به کار پیام‌رسانی بین عشاق می‌پردازد. و دیدار آنان را میسر می‌سازد. در ازدواج‌ها معمولاً مردان، واسطه قرار می‌گیرند. اما در روابط عاشقانه، دایگان و پرستندگان، دل‌دادگان را به هم می‌رسانند. در مراسم خواستگاری ابن‌سلام از لیلی، قاصدانی را همراه با هدایایی به خواستگاری می‌فرستند. (ر.ک. همان: ۵۱۸، ب ۳۵-۲۹) در خواستگاری لیلی نیز، پدرمجنون همراه گروهی از بزرگان به خواستگاری عروس می‌روند. (ر.ک. همان: ۴۷۷، ب ۲۲-۲۰)

بهرام گور نیز در خواستگاری دختران پادشاه هفت اقلیم، قاصدی به سوی چین، روم، مغرب، هند، خوارزم و سقلا ب می‌فرستد. (ر.ک. همان: ۶۹۰-۶۸۹، ب ۲۰-۱۰) در ازدواج اسکندر با روشنگ نیز، اسکندر وزیر خود را نزد روشنگ و مادرش فرستاد، و روشنگ را خواستگاری نمود. (ر.ک. همان: ۱۰۲۴، ب ۳۰-۲۸)

#### ۴-۴- دخالت والدین در ازدواج

در ازدواج‌های خمسه گاه پدران و مادران دخالت داشتند. یعنی گرفتن اجازه‌ی ازدواج از والدین مطرح بود. در ازدواج لیلی با ابن‌سلام، پدر و مادر لیلی تصمیم گیرنده هستند. آنان بدون هیچ مشورتی با دختر، به ابن‌سلام قول می‌دهند، که پس از بهبودی لیلی، او را به عقدش درآورند. (ر.ک. همان: ۴۹۷، ب ۲۳-۲۰) در ازدواج خسرو با مریم نیز، دخالت قیصر، پدر مریم، کاملاً آشکار است.

(ر.ک. همان: ۲۰۹، ب ۴۰-۳۹) ازدواج روشنگ با اسکندر هم طبق وصیت پدرش - دارا - بود، و دخالت مادر روشنگ در این امر نیز کاملاً روشن است. (ر.ک. همان: ۱۰۲۶، ب ۱۰۲-۹۸)

گاه پدر از میان خواستگاران، شخص شایسته و سزاوار را به همسری دخترش برمی‌گزیند. کرد صحرانشین چون خیر را فرد شایسته و لایق دید، به او پیشنهاد ازدواج با دخترش را داد. (ر.ک. همان: ۷۶۹ ب ۲۱۷ و ۲۱۴)

#### ۴-۵- نقش نجوم و اخترشناسی در امر ازدواج

در روزگاران گذشته، مردم معتقد بودند که ستارگان و اجرام آسمانی در سرنوشت آدمی تأثیر دارند. به همین خاطر در مشکلات از آن یاری می‌جستند. اهمیت پیش‌بینی‌ها به قدری بود که تمام شاهان در، دربار خود اختر شناسانی داشتند، تا آنان را از جزئیات روی‌دادها در آینده با خبر سازند. آنان به کمک ابزاری به نام اُسطرلاب، سرنوشت آدمیان را بیان می‌کردند. (معصومی دهقی، ۱۳۸۲: ۲۵۱)

ردپای این باورها در خمسه‌ی نظامی به خوبی آشکار است. در داستان خسرو و شیرین، چون خسرو خواست مقدمات ازدواج با شیرین را فراهم کند، از اخترشناسان خواست تا روزی مبارک و میمون را معین کنند، تا عروسی را در آن روز برگزار کنند. (ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۳۲۳، ب ۶۶-۶۳)

در ازدواج خیر با دخترگُرد و اسکندر با روشک نیز به کمک اخترشناسان روزی مبارک و خجسته برای پیمان زناشویی برمی‌گزینند. (ر.ک. همان: ۷۷۰، ب ۲۲۴-۲۲۵ و ۱۰۲۵، ب ۶۸-۶۷)

#### ۴-۶- امتحان و آزمایش داماد

گاه داماد از سوی عروس مورد آزمایش قرار می‌گرفت، و عروس پس از آزمایش با او ازدواج می‌کرد. در خمسه تنها در یک مورد مشاهده شده و آن در داستان دختر حصاری است. این دختر که برای رهایی از دست خواستگاران، حصاری بر بلندی کوهی ساخته و راه آن را طلسم بند کرده بود. برای ازدواج با فرد مورد علاقه اش شرط‌هایی گذاشته بود. جوانی از این امتحان سر بلند شد. و دختر او را به همسری برگزید. (ر.ک. همان: ۷۳۶، ب ۷۵-۸۴ و ۷۴۲-۳، ب ۲۶۳-۲۳۲)

#### ۴-۷- آئین سرور و شادکامی در عروسی

در مراسم عروسی لیلی و ابن سلام، به آئین سرور و شادکامی اشاره شده است. (ر.ک. همان: ۵۱۹، ب ۵۴)

در مراسم عروسی اسکندر با روشنگ، مطربان شهر با بریط نوازی و سرود خوانی شهر را پر از آواز خود کرده بودند.

(ر.ک. همان: ۱۰۲۶، ب ۸۵ و ۸۰ و ۷۹ و ۷۷)

#### ۸-۴- آراستن کوی و برزن

در مراسم عروسی، گاه کوی و برزن را با گنج و گوهر و پارچه‌های قیمتی آذین می‌بستند. پدر لیلی در مراسم عروسی دخترش با ابن سلام، کوی و بازار را با گنج آذین بست.

آمد پدر عروس در کار آراست به گنج کوی و بازار

(کلیات، ۱۳۸۴: ۱۹۵ - ب ۵۲)

در عروسی خیر با دختر پادشاه نیز شهر و سرای را آذین می‌بندند.

کله بستند گرد شهر و سرای شهریان ساختند شهر آرای

(همان: ۷۷۲، ب ۲۹۶)

در مراسم عروسی اسکندر با روشنگ، شهر و بازار را با انواع پارچه‌های خوارزمی و دیباهای رومی و ... آراسته می‌کنند. (ر.ک. همان: ۱۰۲۵، ب ۷۵-۷۱)

#### ۹-۴- نثار برسر عروس

گاه به رسم نثار برسر عروس، نافه‌ی مشک، مروارید و طلا می‌ریختند. در مراسم عروسی خسرو و شیرین، زیبا رویانی برسر راه عروس ایستاده، و برسر او شکر می‌ریختند.

شکر ریزان عروسان برسر راه قصب‌های شکرگون بسته بر ماه

(ر.ک. همان: ۳۲۳، ب ۱۷)

در جایی دیگر از این داستان به ریختن مروارید و نافه‌ی مشک و درم برسر شیرین اشاره شده است. (ر.ک. همان: ۳۲۴، ب ۲۸-۹ و ۲۵-۶)

در عروسی ابن سلام و لیلی، بر حجله‌ی عروس شکر می‌ریزند.

بر حجله‌ی آن بت دلاویز کردند به تنگها شکرریز

(همان: ۵۱۹، ب ۵۷)

#### ۴-۱۰-۱- ارمغان و هدایای داماد به عروس

معمولاً این هدایا و پیشکش‌ها یا در هنگام خواستگاری همراه قاصدان پیشاپیش فرستاده می‌شد، یا به هنگام آوردن عروس به خانه‌ی داماد و یا در روز عروسی به عروس داده می‌شد.

در مراسم عروسی خسرو و شیرین، چون خسرو افرادی را به دنبال عروس می‌فرستد، تا او را از قصر به مدائن آورند، هزاران شتر و استر و اسب به همراه صندوق‌ها و خزینه‌های آکنده از مروارید و فرش‌های دیبا برای شیرین می‌فرستد. (ر.ک. همان: ۳۲۳، ب ۱۱-۹) در عروسی ابن سلام و لیلی با هدایای بسیاری از عنبر و مشک و نافه و شکر و لعل و فرش‌های دیبا و شترهای تندرو به خواستگاری لیلی می‌روند.

(ر.ک. کلیات، ۱۳۸۴: ۵۱۸، ب ۳۳-۲۹)

در عروسی اسکندر و روشنگر، وقتی عروس را به خانه داماد می‌برند، پیشکش‌ها و هدایای بسیاری به او می‌دهند. (ر.ک. همان: ۱۰۲۷، ب ۱۱۰-۱۰۹)

#### ۴-۱۱- عقد مطابق با کیش و آیین

مراسم عقد مطابق با رسم و آیین در خانه‌ی دختر صورت می‌گرفت. و سپس داماد عروس را به خانه‌ی خود می‌برد. در یک مورد این مراسم در خانه‌ی داماد برگزار شده‌است. و آن ازدواج خسرو و شیرین است.

چون شیرین را به قصر خسرو می‌برند. در روز موعود، موبدان را به کاخ فرا خوانده، عقد رسمی بین آن دو جاری می‌شود. (ر.ک. همان: ۳۲۴، ب ۴۱-۳۹ و ۳۱)

در مراسم ازدواج خیر با دخترگرد نیز طبق آئین و کیش آن دو را به عقد هم می‌آورند. (ر.ک. همان: ۷۷ ب ۲۲۷-۲۲۶)

در هفت پیکر، در داستان ملیخا و بشر، چون همسر ملیخا، بشر را خواستگاری نمود، از او خواست که مطابق آیین و آنچه خداوند مقرر کرده او را به همسری برگزیند.

(ر.ک. همان: ۷۳۲، ب ۲۲۳-۲۲۲)

گاه در مراسم عقد به مهریه و شیربها هم اشاره شده است.

#### ۴-۱۱-۱- مهریه

مهریه تنها شامل مبلغی یا میزانی از طلا و جواهر نبود، بلکه گاه به اموال مرد در آینده نیز تسری می‌یافت. در ازدواج‌های خمسه، تنها در یک مورد از مهریه سخن گفته شده است. و آن ازدواج اسکندر با روشنگ است. اسکندر ملک عجم را به عنوان مهریه به روشنگ می‌بخشد:

در آن بیعت از بهر تمکین او به ملک عجم بست کابین او

(همان: ۱۰۲۵، ب ۷۰)

#### ۴-۱۱-۲- شیربها

از شیربها هم تنها در یک مورد سخن گفته شده و آن در ازدواج لیلی با ابن سلام است.

طوفان درم به آسمان رفت در شیربها سخن به جان رفت

(همان: ۵۱۹، ب ۵۶)

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، ملاحظه می‌شود که در همه‌ی منظومه‌های نظامی، بوی عشق به مشام می‌رسد. و یکی از عوامل جذابیت داستان‌های همین امر است. او نظام آفرینش را بر پایه‌ی عشق استوار می‌داند. و بی‌عشق بودن را مرگ نام می‌نهد. عشق در منظومه‌های او دوسویه است. و عاشق و معشوق هر دو، وارد ماجرا می‌شوند. و دارای شخصیتی فعال هستند. لیلی با مبارزه‌ی خود در برابر پدر و همسر، نهایت ایشار و از خودگذشتگی را نشان می‌دهد. تا جایی که تبدیل به اسطوره‌ی عاشقی و مظهر عشق حقیقی می‌شود. وی رمزی از معشوق حقیقی است. حالات وی در عشق بی‌شبهت به حالت جنون و سُکر عارفان در مشاهده‌ی حق نیست. شیرین، سمبل وفاداری و پدیدآورنده‌ی اسطوره‌های عاشقی، در کنار جسم بی‌جان خسرو با دشنه‌ای، پهلوی خود



را می‌شکافد. و لب بر لب یار و دوش بر دوش خسرو در دخمه می‌آرامد. وی نمونه‌ی عاشقی پاک‌باز است. که با تقوایی آگاهانه و اعتماد به نفسی بالا از موجود هوس بازی چون خسرو، انسان وفادار و والایی می‌سازد. زنان نظامی در عشق و دل‌دادگی یکتا و بی‌همتای‌اند. آنان هدایت‌گر مردان‌اند. و از راه عشق، ایشان را به حقیقت رهنمون می‌کنند. در آثار نظامی، نگرش منفی نسبت به زنان نایاب است. و آن چه از دل این منظومه‌ها به عنوان زن ستیزی مطرح شده، گفتارهایی است که گاه‌گاه از سر خشم یا حسادت و رقابت، بر زبان قهرمانان داستان جاری شده است. زنان نظامی در عشق‌ورزی کامل‌اند. و هرگز بازی‌چه دست مردان هوسران نمی‌شوند. در خمسه، انواع ازدواج‌ها به چشم می‌خورد. در ازدواج چند همسری برخلاف دوره‌های پیشین که عده‌ی زنانی که مرد می‌گرفت، بستگی به استطاعت او بود. یا برای بهره‌گیری در کار منزل یا بیرون از آن، در منظومه‌های نظامی بیشتر برای اطفاء غریزه‌ی جنسی بود. هم‌چنین برخلاف دوره‌های قبل، ازدواج با محارم مرسوم نبوده، و بیشتر ازدواج‌ها با بیگانه بود. مراسم ازدواج نیز برای همه‌ی اقشار و نظام طبقاتی یکسان و به یک ساختار نبود. به عنوان مثال، در عروسی خسرو و شیرین، خسرو چون خواست شیرین را از قصر به مدائن آورد، هزاران شتر و اسب همراه با صندوق‌چه‌ها و خزینه‌ها و فرش‌های دیبا و زر همراه قاصدان می‌فرستد. و زیبا رویانی را بر سر راه می‌گمارد تا به رسم نثار، بر سر شیرین شکر بریزند. در مراسم عروسی اسکندر و روشنک نیز به آذین‌بندی و سرود خوانی و شکرریزی و ... اشاره شده است. اما در عروسی خیر با دخترگرد، اصلاً اشاره‌ای به این‌گونه مراسم نشده و معلوم است که مراسم در کمال سادگی برگزار شده است. هم‌چنین در عروسی خیر با دختر پادشاه نیز به مختصر آذین‌بندی اشاره شده، و آن هم نه از سوی داماد، بلکه از سوی پدر عروس می‌باشد.

فهرست منابع

- ۱- احمدنژاد، کامل، ۱۳۶۹، تحلیل آثار نظامی، انتشارات علمی.
- ۲- الهی قمشه‌ای، حسین، ۱۳۸۱، حجله‌ی حسن بیارای که داماد آمد، انتشارات روزنه.
- ۳- پور جوادی، نصرالله، ۱۳۷۲، بوی جان (مقاله‌هایی درباره‌ی شعر عرفانی فارسی)، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۰، در سایه‌ی آفتاب، نشر سخن.
- ۵- ثروت، منصور، ۱۳۸۱، یادگار گنبددوار، انتشارات امیر کبیر.
- ۶- -----، ۱۳۷۸، گنجینه‌ی حکمت در آثار نظامی.
- ۷- حمیدیان، سعید، ۱۳۷۳، آرمان‌شهر زیبایی، نشر قطره.
- ۸- حسینی، مریم، ۱۳۸۸، ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، نشر چشمه.
- ۹- دستگردی، وحید، ۱۳۸۴، کلیات نظامی گنجوی، مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۱۰- راوندی، مرتضی، ۱۳۵۴، تاریخ اجتماعی ایران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- ستاری، جلال، ۱۳۶۶، حالات عشق مجنون، انتشارات طوس.
- ۱۲- شیمسا، سیروس، ۱۳۸۱، شاهد بازی در ادبیات فارسی، انتشارات فردوس.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۸، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات صدای معاصر.
- ۱۴- معصومی دهقی، احمدرضا، ۱۳۸۲، زناشویی در شاهنامه، انتشارات نقش خورشید.
- ۱۵- مدی، ارژنگ، ۱۳۷۱، عشق در ادب فارسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۶- منافی اناری، سالار، عشق عرفانی، زبان و ادب، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره پنجم.

Archive